

سه داستان

گوستاو فلوبر

دکتر میرجلال الدین کزازی



نشر گویا

سرشناسه: فلوبر، گوستاو، ۱۸۲۱ - ۱۸۸۰ م.

Flaubert, Gustave

عنوان و نام پدیدآور: سه داستان/گوستاو فلوبر؛ [ترجمه]

میرجلال‌الدین کزازی.

مشخصات نشر: تهران: نشر گویا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص؛ ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۲۸-۹۲-۴

موضوع: داستان‌های کوتاه فرانسه -- قرن ۱۹ م.

شناسه افزوده: کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۲۷-، مترجم

رده بندی کنگره: PQ۲۳۹۰

رده بندی دیویی: ۸۴۳/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۴۵۹۸۷

ن کتابخانه

بیمه و تسویه



نشر گویا

خیابان کریم‌خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن: ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴۰

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com



gooya.publication

gooyabookstore

سه داستان

گوستاو فلوبر

ترجمه: دکتر میرجلال‌الدین کزازی

طراح جلد: امیر علانی

صفحه‌آرا: فریا محمدپور

چاپ نخست: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۲۸-۹۲-۴

چاپ: خانه‌ی فرهنگ و هنر گویا

حق چاپ و انتشار کلیه‌ی مطالب محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر است.

فهرست

دیباچه‌ی ترجمان / ۹

ساده‌دل / ۲۳

افسانه‌ی ژولین، تیمارگریپاک / ۸۵

هرودیا / ۱۳۳

حدیث زکریا... / ۲۱۱

دیباجهی ترجمان

فلویر و سه داستان

فلویر، سه داستان، را در سالهای فرجامین زندگیش، نوشت: در آن سالها که در نامه‌ای به دوستی، از سر تلخکامی و اندوهی ژرف، می‌نوشت: «آینده به هیچ روی نویدی از شادمانی و بهروزی برایم در بر ندارد و گذشته مرا به ستوه می‌آورد و نیک می‌فرساید. تنها، به روزهای سپری شده می‌اندیشم و به آنان که دیگر باز نخواهند آمد. اینهمه، جز نشانه‌ای از پیری و فرسودگی نمی‌تواند بود.»

این سخنان ناامیدانه و اندوهبار را که دل‌پریشی و تلخکامی از آنها برمی‌تراود، فلویر در پنجاه و چهار سالگی می‌نوشت. او چهار سال پس از آن، به سال ۱۸۸۰، می‌بایست جهان را بدرود می‌گفت.

سه داستان که بی‌گمان در شمار درخشان‌ترین آثار اوست، زاده‌ی این پریشیدگیها و دلتنگیهاست. بدرودی است بشکوه که آفریننده‌ی مادام بوواری و سالامبو، با جهان رازآلود و فسونکار ادب می‌کند. نیلوفری است تازه و تر که در تالاب می‌روید و سرخ گلی نفز و دلاویز است که در خزانی غم‌آلود، فریبا و شاداب، می‌شکوفد. فلویر نخست به نگارش

ژولین پاک آغازید. وی، از دیرباز، به این داستان می‌اندیشید. در کلیسای رون: شهر زادگاه فلور، آبگینه‌ای نگارین دیده می‌شد که ماجرای ژولین پاک را بر آن نگاشته بودند. اندیشه‌ی دیرپای فلور به نگاشتن این داستان کهن از این شیشه‌ی نگارین در کلیسای رون مایه می‌گرفت. نوشتن ژولین پاک سرانجام، در فوریه‌ی سال ۱۸۷۶ به پایان آمد.

فلور، از آن پیش، به داستان کوتاه دیگری می‌اندیشید. در ماه مارس همان سال، نگارش ساده‌دل را آغاز کرد. نگارش این داستان نیز شش ماه به درازا کشید. پیش از آن، فلور بر آن شده بود که دیگر بار به دیدار پون لوک، تروویل، اونفلر که ماجراهای ساده‌دل در آنها روی می‌داد بشتابد. دیدار از این مکانها که یادبودهای کهن را در خاطر وی برمی‌انگیخت و نو به نو، جان می‌بخشید، او را در اندوهی ژرف و گران فرو برد. او خود در این باره نوشته است: «در رودی از یادمانها غرقه شدم!».

فلور، به استادی، یادمانهای کودکی خویش را در این داستان کوتاه در پیچیده و فرونرفته است و با خامه‌ی جادویی و پرتوان خویش که در کوتاه سخنی، شگفتی‌کار است، نگاره‌ای روشن و زنده از زندگانی ساده و بی‌پیرایه‌ی مردم در شهرستان می‌نگارد. او، در این داستان کوتاه، نمادی درخشان را از مهر و پیوندی انسانی، در میان کلفتی ساده‌دل و یک طوطی که پس از مرگ نیز لاشه‌اش را از کاه می‌آکنند، پدید می‌آورد.

در هفدهم اوت، پس از به پایان بردن داستان ساده‌دل، فلور با شیفتگی و شوری تب‌آلود، به نگارش هرودیا آغاز نهاد. وی در همین اوان، به یکی از خویشان می‌نوشت: «هرودیا رخ می‌نماید و من، بدان آشکارگی که رود

سن را می‌نگرم، رویه‌ی دریای مرده را می‌بینم که در پرتو خورشید می‌درخشد. هرود در کنار بانویش بر ایوانی ایستاده است و از آنجا، بامهای معبد را که از سفالهای زرین پوشیده شده است، می‌نگرند.»

داستان هرودیا نیز، چنان افسانه‌ی ژولین پاک در نگاره‌ای، بر یکی از درهای کلیسای رون نقش زده شده بود. این نگاره، سالومه‌ی آشوبگر را، دست‌افشان و پای‌کوبان، در برابر هرود، سرمست و رفته از دست، نشان می‌داد. اندکی دورتر از او، دژخیم، تیغ خونبارش را بر می‌آهیخت تا سر یحیای تعمید دهنده را بدان برافشاند.

چنان می‌نماید که فلوبر بس بیشتر از دو داستان دیگر، در نگارش هرودیا رنج برده است. پژوهشهای دشوار باستان‌شناختی و تاریخی که نگارش داستان را بایسته می‌افتاد، او را بسیار می‌فرسود و رنجه می‌داشت. با این همه، نگارش داستان چنان شتاب‌آلود به انجام می‌رسید که خود فلوبر را نیز در شگفتی فرو می‌برد. او در این روزها کم می‌خفت؛ قهوه بسیار می‌نوشید و سیگار فراوان دود می‌کرد؛ او، خود بدین سان از تب و تابهای خویش، در این اوان یاد کرده است: «کوتاه سخن آنکه، دستخوش افروختگی و انگیزشی دهشتبار بودم...» سرانجام، نگارش هرودیا در واپسین روزهای ژانویه ۱۸۷۷ به پایان آمد.

فلوبر از دیده‌ها و شنیده‌های خویش، در سفر به خاور زمین، استادانه، در نگارش هرودیا سود جست. برای نمونه، می‌توان رقص سالومه را با پایکوبی رقصنده‌ای مصری که وصف آن در سفر به خاور زمین، به شیوایی آمده است، برسنجید.